

تا غزه زنده نشود، ما همه مرده ایم!

صفحه ۳

علی جوادی

از میان اسناد مصوب حزب:

تحولات بزرگ دنیا و ملزومات شکل دادن به آلترناتیو

صفحه ۴

سوسیالیسم کارگری

آتش سوزی در بلندیهای آیدر شهر سندج و جانباختن

سه جوان

صفحه ۶

سعیدیکانه

ترک فعالیت مسلحانه و انحلال پ.ک.ک (بخش دوم)

صفحه ۷

گفتگوی تلویزیون پرتو با رحمان حسین زاده

گفت و گو با قاتلان؟

پروژه نجات جمهوری اسلامی با "اپوزیسیون" رام

صفحه ۹

علی جوادی

وظیفه معلمان در اوضاع سیاسی کنونی

صفحه ۱۱

فاطمه عسگری

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

اطلاعیه شماره ۱

در رابطه با آتش سوزی در آیدر شهر سندج و جانباختن حمید مرادی فعال

صفحه ۱۱

محیط زیست

اطلاعیه شماره ۲

در رابطه با جانباختن دو تن دیگر از فعالین محیط زیست در شهر سندج!

صفحه ۱۲

در صفحات بعد:

صفحه ۱۳

— سعیده رازانی از نسل زنان آرمانخواه و سوسیالیست درگذشت

صفحه ۱۴

— پیام همدردی و همبستگی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
با خانواده جانباختگان آتش سوزی "آیدر" و مردم سندج!

صفحه ۱۵

— نامه دفتر مرکزی حزب به رهبری حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۶

— اطلاعیه دفتر مرکزی حزب — دریغ از یک ذره پرنسپ!

صفحه ۱۷

— گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی

۸۱۳

مفکری کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۰ مرداد ۱۴۰۴ - ۱۱ اوت ۲۰۲۵

صف "بردگان مونیخ" در بارگاه

خاندان پهلوی

رحمان حسین زاده

عنوان "همایش همکاری ملی" بر آنچه اخیراً در مونیخ آلمان، رضا پهلوی فراخوان داده بود، تماماً عنوانی بی مسما و فریبکارانه است. آنچه دیده شد، رژه مشمنز کننده بردگان بارگاه خاندان پهلوی بود. البته جهت حفظ حرمت و کرامت انسانی بردگان عصر قدیم و دوران فرعونها، این تفاوت اساسی را باید در نظر داشت، که بردگان دوره برده داری زیر زور و فشار طاقت فرسای فیزیکی و قرارگرفتن در دو راهی مرگ با زیستن به برده بودن خود تن میدادند. اینجا برعکس در آغاز قرن بیست و یکم، در مرکز اروپا، مجموعه ای افراد، بخش عمده پولدار و صاحب امکانات، تعداد قابل توجه از میان آنها دانشگاه رفته و به اصطلاح تحصیلکرده، بعضی هایشان در زمان پدر همین "شاهزاده" و یا جمهوری اسلامی زندان رفته، و با ادعاهای سیاسی عجیب و غریب، با پای خود و به قول "علیرضا نوریزاده"، یکی از برده های پا به سن گذاشته با پول و هزینه خود، به مناسک رسمیت دادن به بردگی خود تشریف فرما شدند. همه آنهايي که اجازه گرفته بودند، سخن بگویند، چیزی جز اعلام بردگی و عبودیت خود در پیشگاه "علیحضرت" و خاندان مستبد و ضد انسان پهلوی برزبان نیاوردند. باید دقت کرد اگر اعلام بردگی این افراد تحت فشار و زور نیست، اما به خیال کسب مقام و منصب و منفعتهای مادی در آینده با پوشش جهل و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

صف "بردگان مونیخ" در بارگاه خاندان

پهلوی...

خرافه "ملت و ملی گرایی و همکاری ملی" آگاهانه پا به صحنه له کردن حرمت و کرامت انسانی خود گذاشته اند. روبروی آنها "صاحب برده دمکرات مآب" ساعتها سخنان زشت ابراز عیودیت یک عده انسان بالغ و بخشاً مسن تر از خود را شنید. با بیشر می تمام دستهای "رحمتش" را برای دستیوسی چاپلوسان بی اراده رها کرد، از سجده در مقابل خود نشسته شد و در آخر در دنیای مالیخولیایی خود گویی بر اسب مراد نشسته، پشت تریبون رفت و نسخه پاختورده و بارها شکست خورده از نقشه شومی که برای آینده ایران دارد را برای بردگان قدیم و جدید خاندان تکرار کرد.

مناسک مونیخ برای هر کس که بویی از حرمت و کرامت انسانی برده باشد، دیدن صحنه حقارت انسان و صرفنظر از اینکه آن افراد در پایان مناسک خود خشنودند یا نه!، اما این گوشه کوچکی از دنیای وارونه بی ارزش کردن انسانها و گوشه خطرناکی از جنب و جوشی است که علیه صف انسانیت و آزادیخواهی در ایران در حال شکل گیری است. مناسک "بردگان مونیخ" گوشه ای از سناریوی سیاهی است، که معماران اصلی اش بیرون از مونیخ در "کاخ سفید" و "تل آویو" دست به ماشه چشم به عروج لشکر سیاه جامگان کفن پوش "داخلی" در خدمت اهداف نتانیاها و ترامپ دوخته اند. خاصیت فوری "همایش مونیخ" برای رضاپهلوی و اعوان و انصارش بعد از جنگ دوازده روزه و سرافکندگی و بی آبرویی و بی پایگی که نزد اربابان بیار آورد در اینجا نهفته است. رضا پهلوی احتیاج دارد به گانگسترهای ششلول بند دنیای امروز نشان دهد، بی پایگی و پوچی "آلترناتیو سلطنتی اش" را می خواهد جبران کند. دست بکار شده و نیرو جمع می کند. این ارزش مصرف فوری همایش "بردگان مونیخ" است. مناسک مونیخ و آلترناتیو سازی راست پروغری در شرایط نرمال پیشبرد جدال طبقاتی و سیاسی، در شرایط عروج مجدد خیزشهای انقلابی شانس چندانی ندارد، اما در چهارچوب نقشه ارتجاعی "خاورمیانه جدید" فاشیسم حاکم بر دولتهای اسرائیل و آمریکا و در چهارچوب تحمیل آلترناتیو سناریو سیاهی برای آینده تحولات ایران، لازمست از جانب طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و کمونیستها جدی گرفته شود و در مقابل آن با تمام توان و سازماندهی قوی ایستاد و به شکست کشاند.

بیست و هشتم ژوئیه ۲۰۲۵

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

تا غزه زنده نشود، ما همه مرده ایم!...

ادامه از صفحه ۳

یک دولت سکولار در کنار اسرائیلی غیرنظامی شده، غیر فاشیستی و پاسخگو، آغاز پایان فاجعه است، نه تسلیم و نه پاکسازی. راهی است برای زندگی، نه مرگ.

و یک فراخوان، یک فریاد

این فاجعه را نباید تحلیل کرد، باید فریاد زد. باید بر سر دنیا کوبید. باید پرده از چشم کسانی برداشت که هنوز فکر می کنند قحطی قرن نوزدهم است، نه سیاست قرن بیست و یکم. امروز اگر کودک فلسطینی با شکم خالی می میرد، فردا کودک ایرانی زیر بمب، و کودک سودانی زیر خشکسالی خواهد مرد. این یک زنجیره است. اگر پاره نشود، همه ما را در خود می بلعد. و این قبل از هر چیز فراخوانی به انسانیت در خود اسرائیل است. و این نکته: اگر امروز نوزادی در غزه از گرسنگی نفس آخر را میکشد، نه بخاطر کمبود، که به خاطر بی رحمی طراحی شده است. اگر کودک در صف نان، گلوله میخورد، نه اشتباه نظامی است که سیاستی سرد و محاسبه شده. این مرگ ها قحطی، این ویرانی، نه فقط فاجعه اند، بلکه محکی اند برای انسان بودن ما. غزه امروز تنها نیست. اما رها شده، رها توسط جهان، رها توسط رسانه ها، رها حتی توسط بخشی از آنانی که نام انسانیت را یدک می کشند. سکوت، همسویی با جنایت است، تایید عین جنایت است.

باید برخاست، باید فریاد زد، باید نان و آب و زندگی را از چنگ فاشیسم در آورد. فریاد ما باید طنین نجات باشد. نه برای فلسطین تنها، بلکه برای کرامت و حرمت انسان. تا غزه زنده نشود، ما همه مرده ایم!



زنده باد شوراها!

مرگ بر جمهوری اسلامی!



است. او باید در کنار تمام جنایتکاران جنگی قرن بیستم و قرن بیست و یکم، در دادگاه نورنبرگ معاصر نشسته باشد. برای هر کودک کشته شده در صف غذا، برای هر مادر که در آوار ناله کرده، برای هر نوزادی که در دستگاه بی برق نفش برید و...

نتانیاهو باید پاسخ دهد. جنایت علیه بشریت، تعریف دقیقی دارد، و آنچه در غزه رخ می‌دهد، مصداق کامل آن است. سکوت در برابر این جنایت، تف به عدالت و انسانیت است.

غزه؛ آینه شکست وجدان جهانی

وقتی ۷۳ نفر در صف غذا در "ناحل عوز" به ضرب گلوله کشته می‌شوند، این فقط یک جنایت نیست؛ یک پیام است. پیامی به دول غرب که ادعای دفاع از "حقوق بشر" دارند، اما به جای فشار برای توقف نسل کشی، به بحث در باب "حق اسرائیل برای دفاع از خود" ادامه می‌دهند. چه دفاعی؟ کدام دفاع؟ دفاع از خاکی که با خون کودکان آبیاری شده؟ دفاع از ساختن خانه بر خرابه‌هایی که هنوز بوی جسد می‌دهند؟

سکوت و تایید ضمنی و تسلیح همه جانبه این ماشین کشتار توسط دولت‌های غربی، به ویژه ایالات متحده و اروپا، لکه ننگی است که هرگز پاک نخواهد شد. هیچ تحلیل، هیچ سخنرانی، هیچ بیانیه‌ای نمی‌تواند مرگ در اثر گرسنگی در قرن بیست و یکم را توجیه و کم اهمیت جلوه دهد. این سکوت، هم دستی است. این "تعطل"، مشارکت در جنایت است.

ناسیونالیسم پرو غربی ایرانی؛ بی‌شرمی در سایه جنایت

در دل این تراژدی، صدای رسوای دیگری نیز شنیده می‌شود: صدای ناسیونال - فاشیسم ایرانی، که زیر شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" پنهان شده، اما عملاً می‌گوید: "مرگ بر انسانیت". این صدا، نه صدای پوچ مردم دوستی در ایران، بلکه پژواک فاشیسم ایرانی است. نه واکنشی به رژیم اسلامی، بلکه بی تفاوتی و همسویی در کشتار مردم. نه همبستگی با آزادی، بلکه توجیه بی رحمی و ماشین آدمکشی قرن بیست و یکم. آنانی که با بی‌شرمی از بمباران غزه دفاع کردند، اکنون در آرزوی تکرار همان سناریو در تهران‌اند. سلطنت طلبانی که دیروز با شعار "شاه برگرد" در کنار نتانیاهو ایستادند، امروز برای حمله دوباره نظامی به ایران لحظه شماری می‌کنند. آنان نه فقط مشروعیت مردمی ندارند، بلکه در کنار فاشیسم نظامی ایستاده‌اند تا از میان خاکستر، تاجی برای خود بسازند. این نه اپوزیسیون است، نه نجات دهنده؛ این شریک جرم است.

راه حل فوری و ممکن: دو دولت، یک صلح پایدار!

در برابر این جهنم، راه حلی فوری و ممکن هنوز زنده است: به رسمیت شناختن هم زمان حق مردم اسرائیل و فلسطین برای زندگی. دو دولت مستقل، با مرزهای روشن، شناخته شده بین المللی بر مبنای قطعنامه سازمان ملل، با امنیت، با صلح، با زندگی. اما این راه حل نه مطلوب فاشیست‌های اسرائیلی است، نه خوشایند اسلامیت‌ها، اما یک افق ممکن برای پایان دادن به این چرخه خون و خاک و جنایت و مرگ است.

ادامه در صفحه ۲

تا غزه زنده نشود، ما همه مرده ایم!

علی جوادی

قحطی به مثابه سلاح نسل کشی

در غزه، گرسنگی یک تصادف طبیعی نیست؛ یک ابزار جنگی و یک تکنولوژی مرگ است. دولت اسرائیل نان را ممنوع کرده است، نه به دلیل کمبود، بلکه به قصد قتل. امروز در غزه، بیش از یک و نیم میلیون انسان در شرایط قحطی کامل یا شبه قحطی زندگی می‌کنند. کودکان با شکم‌های خالی، زنان باردار بدون ویتامین، سالمندان بی دسترسی به آب آشامیدنی. هر بسته غذایی که از گذرگاه رفح عبور نکرد، یک جان بود که پژمرد. هر کاروان کمک بشر دوستانه‌ای که متوقف یا بمباران شد، یک جمله جدید در سند نسل کشی شد.

بر اساس گزارش سازمان ملل، بیش از ۹۰٪ جمعیت غزه دچار "ناامنی غذایی مطلق" هستند. نیمی از کودکان دچار سوء تغذیه شدیدند. و در یک نمونه تکان دهنده، تنها در ماه ژوئن، دست کم ۲۰ کودک در اثر گرسنگی و کم آبی جان باخته‌اند، در مقابل دیدگان جهانی که روزانه هزاران عکس غذا و سرگرمی لایک می‌کند، اما بر گرسنگی فلسطینیان چشم می‌بندد. در غزه، قحطی نه یک وضعیت اضطراری، که یک سیاست برنامه ریزی شده است. مرگ با معده خالی، از مرگ با گلوله بی رحم‌تر است.

فاشیسم اسرائیلی: پروژه‌ای برای پاکسازی قومی

این نسل کشی تنها با بمباران انجام نمی‌شود؛ بلکه با خشکاندن حیات. اسرائیل با محاصره کامل غزه، آب، دارو، سوخت و غذا را به سلاح جنگی بدل کرده است. خانه‌های مسکونی به خاک تبدیل شده‌اند، بیمارستان‌ها بی برق و بی دارو مانده‌اند، نوزادان در دستگاه‌های خاموش جان می‌دهند، و حالا گرسنگی، آخرین و مرگبارترین حلقه محاصره است.

اینجا نه با نیروی طبیعت، بلکه با اراده سیاسی دولتی روبرو هستیم که قانون جنگل را با تکنولوژی هوشمند اجرا می‌کند. دولت اسرائیل، با همکاری کامل ارتش و صنایع تسلیحاتی آمریکا و انگلستان و آلمان و...، در حال آزمایش یک مدل حکمرانی فاشیستی است: کنترل از راه گرسنگی، قتل از راه قحطی. "غذا یا مرگ"، انتخابی است که ارتش اسرائیل پیش پای غیرنظامیان و مردم عادی غزه گذاشته است.

نتانیاهو: متهم ردیف اول جنایت علیه بشریت

در میان این ویرانی، نامی بیش از همه باید به دادگاه تاریخ سپرده شود: بنیامین نتانیاهو. مردی که با لبخند دیپلماتیک، اما دست‌هایی آلوده به خون هزاران کودک، زن، سالمند و مرد غیر نظامی، امروز در رأس یکی از مخوف ترین ماشین‌های جنگی جهان ایستاده است. او نه تنها مسئول سیاسی مستقیم بمباران پناهگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس است، بلکه با امضای خود، اجازه داده است که غذا به سلاح بدل شود، و گرسنگی به ابزار قتل جمعی.

بر خلاف تمام ادعاهای پوچ، نتانیاهو نه مدافع امنیت مردم در اسرائیل، بلکه مدافع فاشیسم در اسرائیل، که دشمن انسانیت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از میان اسناد مصوب حزب:

بیانیه کنره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست (بخش پنجم)

تحولات بزرگ دنیا و ملزومات شکل دادن به

آلترناتیو سوسیالیسم کارگری

واقعیت اینست که هیچ زمان چون امروز تناقض موجود میان نیاز جامعه به تحول کمونیستی و آمادگی شرایط تولیدی برای ساختمان جامعه مبتنی بر مالکیت اشتراکی با غیبت مطلق نیروی سیاسی سازمانیافته برای ایجاد این تحول، این چنین چشمگیر و برجسته نبوده است. محوری ترین محدودیت تکنونی خلأ رهبری کمونیستی و آلترناتیو سوسیالیستی در رأس تحولات سیاسی، خیزشهای اعتراضی و اعتصابات کارگری و توده ای با نقش محوری طبقه کارگر در کشورهای مختلف است. یک علت اینست سوسیالیسم کارگری بعد از چهاردهه از فروپاشی "سوسیالیسم بورژوایی" هنوز از زیر بار تبعات منفی این رویداد کمر راست نکرده است. جنبشهای اعتصابی اعتراضی قوی در میان پرولتاریای کشورهای بزرگ صنعتی دنیا هنوز به افق و پلاتفرم کمونیستی و تحزب سوسیالیستی روشن بین و دخالتر خود مجهز نشده است. طبعاً در غیاب سیاست سوسیالیستی، سیاستهای غیرسوسیالیستی و بورژوایی متکی به تفرقه ملی و مذهبی و جنسیتی و صنفی و شغلی صفوف طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی ضد سرمایه را شقه شقه کرده است. افق و سیاست انترناسیونالیستی و همبستگی طبقاتی جهانی را به حاشیه رانده است. به ویژه بورژوازی هار و راسیست این دوره با اشاعه وسیع و افراطی ناسیونالیسم و خرافه ملی و منافع ملی، طبقه کارگر و مردم ستمدیده را به نیروی ذخیره طرح و برنامه ها و جنگ و کشمکش و رقابتهای خود با رقیبان سرمایه تبدیل کرده است. زمینه های عینی، اجتماعی و طبقاتی قد علم کردن آلترناتیو سوسیالیستی بیش از هر زمانی فراهم است. اما به میدان کشیدن چنین آلترناتیو نجات دهنده ای نیروی فعاله و سازمانده و هدایتگر مناسب خود را میخواهد. تحزب کمونیستی کارگری متکی به ظرفیتهای نظری انتقادی مارکسیستی، متکی به رهبری و کادرهای روشن بین، عجین شده با جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال، سازمانگر و هدایتگر را میطلبد. در این راستا و در این دوره حساس برای تأمین ملزومات عروج آلترناتیو سوسیالیسم کارگری بر تلاش کمونیستی پیگیر در عرصه های زیر تأکید میکنیم:

الف: بیش از پیش دوره سازماندهی و احیای تعرض مارکسیستی به کل پایه ها و بنیادها و ایدئولوژی و افکار حاکم بر جامعه سرمایه داری است. برخلاف تمامی نقدهای نیم بند چپ، نقد و تعرض کمونیستی و مارکسیستی نمیتواند و نباید به خصلتهای روبنایی و مقطعی و تاکتیکی نظم سرمایه محدود شود. نقد و تعرض کمونیستی ما دست به ریشه میبرد، لغو کار مزدی و امحای استثمار و خلع ید سیاسی و اقتصادی کامل سرمایه را در دستور کار دارد.

ب- سازماندهی نبرد بی امان علیه ملی گرایی و هویت ملی و ناسیونالیسم که در این دوران یک بار دیگر زیر لوای "منافع و مصلحت ملی" نه تنها جنگهای ویرانگر راه اندازی میشود، بلکه شنیع ترین نوع تبعیضات و تعصبات و تعرض به حقوق اولیه انسان و نژاد پرستی و راسیسم و فاشیسم را در صفوف طبقه کارگر و مردم حق طلب رسوخ میدهند. یک شرط اساسی رهایی طبقه کارگر و بشریت از انقیاد کاپیتالیسم به حاشیه راندن طوق هویت ملی و ملی گرایی دست ساز ناسیونالیسم و بر ملا کردن محتوای طبقاتی خرافه "منافع ملی" به مثابه منافع طبقه حاکمه بورژوایی که ریاکارانه در زوررق "منافع عموم" به جامعه تحمیل میکنند.

پ - پیشبرد سیاست کارگری و کمونیستی علیه جنگهای ضد کارگری و ضد مردمی مستقیم و یا نیابتی جاری قدرتهای امپریالیستی و دولتهای سرمایه داری، علیه تروریسم دولتی و غیر دولتی و نسل کشی و پافشاری بر این واقعیت که طبقه کارگر نباید به نیروی ذخیره جنگ بورژوازی تبدیل شود.

ت - ایجاد و یا تقویت حزب کمونیستی طبقه کارگر برای پیشبرد جدال طبقاتی بی وقفه و سازماندهی انقلاب کارگری در هر جایی که هنوز طبقه کارگر فاقد حزب پرولتری کمونیستی خود است. به علاوه تأکید بر عمل مستقیم کارگری و سازمانیابی حرکت شورایی به عنوان ظرف مبارزاتی و ارگان اعمال اراده قدرت کارگری.

ث- قرار گرفتن در متن و در صف اول مقاومت در برابر تعرض بین المللی بورژوازی به آرمانهای برحق انسانی و دستاوردهای اجتماعی تکنونی، به میدان کشیدن یک صف بین المللی سوسیالیستی کارگری در جهان پرتلاطم امروز و تلاش برای پیروز کردن سوسیالیسم، تلاش برای شکل دادن به انترناسیونالیسم کارگری و کمونیستی همیشه ضروری بوده و اکنون و در عصر سلطه سرمایه بر جهان مبرمیت بیشتری دارد.

ج - نهایتاً گردآوری نیروی طبقه کارگر خودآگاه، متحد و سازمانیافته به منظور سازماندهی انقلاب کارگری و تحقق آزادی و برابری و حکومت کارگری مصاف فوری کمونیستها و یگانه راه رهایی بشریت از فجایع نظم سرمایه است.

۹- تحول سوسیالیستی در ایران

ما بر نقش مهم تحول سوسیالیستی در ایران و تأثیرات جهانی منطقه ای آن واقفیم. به میدان آمدن آلترناتیو سوسیالیستی در همه جا و همزمان و در بطن همه تلاطمات جاری اتفاق نمی افتد. یک روند پراتیکی سازمانیافته و هدفمند را در شرایط مشخص و در جغرافیای معین با محوریت طبقه کارگر آگاه و رهبری روشن بین و سوسیالیست آن میطلبد. همانطور که نمونه تاریخی آن در تجربه درخشان انقلاب کارگری ۱۹۱۷ روسیه اتفاق افتاد. از این زاویه تحول سوسیالیستی در جامعه ایران و نقش چنین تحولی در جدال قطب کارگر و کمونیسم علیه سرمایه داری نه تنها در خود ایران بلکه در سطح خاورمیانه و جهان اهمیت بالایی دارد. همگان میدانند جامعه ایران ابستن تحولات سرنوشت ساز و تعیین کننده است. جمهوری اسلامی با بحرانهای مرکب و بن بستها بی پاسخ روبرو است. این رژیم رفتنی است. در یک دهه اخیر فوران خشم مردم تشنه

از میان اسناد مصوب حزب:

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست (بخش پنجم)

تحولات بزرگ دنیا و ملزومات شکل دادن به

آلترناتیو سوسیالیسم کارگری...

گفت و گو با قاتلان؟

پروژه نجات جمهوری اسلامی با

"اپوزیسیون" رام...

ادامه از صفحه ۹

ما گسترده تر وارد میدان می‌شویم، اما نه برای گفت و گو، بلکه برای سازماندهی انقلاب اجتماعی. طرح این "گفت و گو"، فقط به این دلیل ممکن شده که نظام صدای لرزان طناب سقوط خود را شنیده. همین ما را وسیعا به میدان میکشاند. برای پایان دادن به این جهنم.

ما به جای درگیر شدن در این پروژه ها، با قدرت هر چه بیشتری کارمان را میکنیم: ساختن آلترناتیو. سازماندهی جنبش شورایی، گسترش نفوذ حزبی، سازماندهی در محیط کار و زندگی، قدرت شوراهای مردمی، شکل دادن به نطفه های حکومتی آزاد و برابر، و نهایتا سازمان دادن یک قیام سراسری برای پایان دادن قطعی به حاکمیت اسلام و سرمایه.

وقتی رژیم با چهره پزشکیان و صدای "گفت و گو" ظاهر می‌شود، ما با سازماندهی از پایین، با صدای شوراهای، با اعتراض، اعتصاب، شورش، و امید سوسیالیستی و پرچم یک دنیای بهتر وارد میدان شویم.

پرسش: و نهایتاً، چه پیامی باید به مردم داد؟

علی جوادی: هیچ عقب نشینی‌ای از سوی جمهوری اسلامی، حاصل نیت خیر نیست. هر گامی به عقب، زیر فشار خیزش‌ها، زیر سایه اعتراض، و در وحشت از سرنگونی برداشته شده است. پزشکیان، گفت و گو، اصلاح، وعده، همگی نتیجه ترس‌اند. ترس از مردم. ترس از انقلاب اجتماعی. ما به مردم می‌گوییم: این طرح‌ها عقب نشینی از موضع قدرت نیست، عقب نشینی از ترس است. ترس از شما. ترس از انقلاب.

ما به مردم صریح می‌گوییم: رضایت ندهید. باور نکنید. به کم قانع نشوید. کار رژیم را باید تمام کرد. نظم جهنمی‌ای که دهه‌ها خون نوشیده و جنایت و فقر و فلاکت و نابودی آفریده، با هیچ وعده‌ای تطهیر نمی‌شود. نه لبخند پزشکیان، نه پرچم سه رنگ تاج نشان، نه اصلاحات زرد، نه رفرا دوم جعلی؛ هیچ کدام جای انقلابی و انقلاب اجتماعی را نمی‌گیرد. تنها پاسخ، انقلاب اجتماعی است. تنها راه، سرنگونی قاطع جمهوری اسلامی است. تنها افق، آزادی، برابری، و سوسیالیسم است. ما میتوانیم پیروز شویم، اما باید سازمان دهیم. باید صفی متحد و گسترده را با پرچم یک دنیای بهتر به میدان بیاوریم. باید کارگر و کمونیسم در راس جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم قرار گرفته و گامهای بعدی و پروسه سرنگونی رژیم را سازمان و تحقق بخشد.

آزادی علیه فقر، گرانی و فساد گسترده در خیزش سراسری دیماه ۹۶ و عروج مجدد جنبش عظیم سرنگونی در آبانماه ۹۸، در خیزش انقلابی چندین ماهه سال ۱۴۰۱ بعد از قتل جنایتکارانه ژینا امینی و در اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای خود را نشان داده است. پتانسیل این جنبشها با قصد سرنگونی جمهوری اسلامی موجب تغییر جدی توازن قوا به نفع ادامه مبارزه کارگران و مردم منتفر از جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری است. واقعیت مهم اینست، جنبش طبقه کارگر نیروی فعاله و سازنده تحولات مبارزاتی جامعه ایران است. اکنون بیش از هر دوره ای در تاریخ سیاسی ایران، امید و نگاهها به نقش رهایی بخش طبقه کارگر و جنبش کارگری برای نجات جامعه از مصائب فاجعه بار حاکمیت کاپیتالیستی و جمهوری اسلامی دوخته شده است. مردم جان به لب رسیده جامعه ایران در نبردی بی امان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آینده ای به دور از ستم و رنج و ناهنجاریهای کنونی، به آلترناتیوی متضمن آزادی و برابری و رفاه چشم دوخته اند. این باور که طبقه کارگر و آلترناتیو کارگری ظرفیت و توانایی ساختن آینده ای به دور از حاکمیت سرمایه و استثمار و تبعیض و نابرابری و تحقق سعادت و رفاه همگانی برای شهروندان را دارد، بیش از پیش توجه جنبشهای اعتراضی رادیکال و محرومان جامعه را به خود جلب کرده است. این نقطه عطف مهمی در مسیر تامین رهبری طبقه کارگر بر جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف قدرت سیاسی به نفع آزادی و برابری و حکومت کارگری و رهایی قطعی کل جامعه از مشقات نظم وارونه سرمایه داری و جمهوری اسلامی است. لذا با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک جامعه ایران در معادلات جهانی به عنوان یکی از کشورهای مهم سرمایه داری در خاورمیانه، تحول رادیکال و سوسیالیستی و قدرتیگری آلترناتیو کارگری و شورایی در ایران تأثیرات جهانی و منطقه ای مهمی را بدنبال خواهد داشت.

توازن قوا را به نفع جنبش طبقه کارگر و صف آزادیخواهی علیه بربریت سرمایه در منطقه و جهان تغییر میدهد. حمایت و سمپاتی افکار عمومی مبارزات حق طلبانه در جهان و منطقه را به خود جلب میکند. نقش مهمی در شکل دادن به آلترناتیو آزادیخواهانه و برابری طلبانه فراکشوری ایفا میکند. شرایط واقعی پایه گذاشتن همبستگی مبارزاتی گسترده و ایجاد انترناسیونالیسم کارگری را علیه بربریت کاپیتالیسم فراهم میکند. در دوره سرنوشت ساز کنونی طبقه کارگر و کمونیسم جامعه ایران با رسالت مهمی روبرو است.

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



به موقع در قبال این حوادث روشن است که جامعه از خود عکس العمل نشان می دهد. در سالهای گذشته، در وقوع زلزله، و سیل و در دوران کرونا فعالین چپ و آزادیخواه وانجمنها و تشکلهای توده ای در کمک به مردم سنگ تمام گذاشتند و بدون تردید

جانبایندگان فاجعه آتش سوزی آبیروز جمله این انسانها بودند که در این حوادث در کنار مردم و به آنها کمک کردند. تشکیل نهادها وانجمنهای مدافع محیط زیست، کودکان و غیره، بسیار ضروری اند، اما بخشاً حاصل بی عملی دولت، لایقیدی نسبت به جان انسانها وتحمیل شرایط دشواری است که جمهوری اسلامی با سیاستهای ضد مردمی و سرکوبگرانه اش در قبال محیط زیست و همه امورات مربوط به زندگی مردم به جامعه تحمیل کرده است و این وظایف را بردوش مردم انداخته است. اما نباید اجازه داد که هزینه بی لیاقتی وعدم مسئولیت در قبال جان مردم و امنیت مردم را، خود مردم و جوانان با از دست دادن جان خود متقبل شوند. جلو چنین هزینه هایی را باید گرفت. جامعه و بخصوص بخش پیشرو آن باید هوشیارانه به این پدیده ها برخورد کند و از تکرار آن جلوگیری به عمل آورد.

در این حادثه آنچه نامشخص است اقدام به موقع نهادهای دولتی، آتش نشانی ووجود امکانات لازم برای مهار و نجات جان این جوانان بود. شما تصور کنید که اگر بر فرض مثال همین مردم در اعتراض به این آتش سوزی به خیابان می آمدند ویا مقابل استانداری دست به اعتراض می زدند، نیروهای سرکوب با سرعت برق مثل مور و ملخ به جان مردم می افتادند، اما در مقابل آنچه به زندگی و آسایش و امنیت مردم مربوط است بی عمل و خود چه بساعامل بسیاری از بروز این حوادث هستند. در این حادثه مردم مبارزشهر سنندج با شرکت وسیع درمراسمهای تشییع این جانبایندگان در کنار خانواده این عزیزان آنان را بدرقه و به خاک سپردند.

این نمایشی ازهمبستگی انسانی و قدردانی از فعالیت ارزشمند این جوانان در قبال محیط زیست وکارهای انسانی آنان بود و باید به آن ارج نهاد. اما عده ای تلاش می کنند که در این حمایت وسیع انسانی، ازمرگ این انسانهای شریف وزحمتکش با فرهنگ"شهید پروری" شهید نامری"ونسبت دادن این جوانان جانبایخته به آب و خاک و قومی گری وباورهای خرافی، شرایط را به نفع خود مصادره و جایگاهی برای خود بیابند. درغیاب یک فضای چپ و آزادیخواهانه، انسانی و برابری طلبانه در جامعه که جمهوری اسلامی مانع اصلی بروزعلنی آن است، میدان برای ترویج افکارناسیونالیستی و خرافی باز می شود.

وظیفه فعالین چپ و کمونیست و آزادیخواه آن هم در سنندج مرکز عروج نیروی چپ و سوسیالیست با حضور فعال و مؤثر خود این خلا پرکنند. یاد جانبایندگان آتش سوزی آبیروز، گرامی و عزیزاست وفعالیت انسانی و ارزشمند آنان نباید به فراموشی سپرده شود.

۳۰ ژوئیه ۲۰۲۰

آتش سوزی در بلندیهای آبیروز شهر سنندج و جانباختن سه جوان

سعید یگانه

خبر جانباختن سه جوان به نامهای حمید مرادی، خه بات امینی و چیاکویوسفی نژاد در جریان مقابله با آتش سوزی بلندیهای آبیروز شهر سنندج به راستی تکاندهنده و آزار دهنده بود. دونفر دیگر از یاران آنان به نامهای محسن و مصطفی به دلیل جراحات ناشی از این آتش سوزی در بیمارستان به سر می برند. ابتدا به خانواده این عزیزان، بستگان و مردم داغیده شهر سنندج تسلیت می گویم، خود را شریک درد و غم از دست دادن این جوانان می دانم و از صمیم قلب آرزوی بهبودی برای زخمیهای این حادثه دارم.

این اولین بار نیست که در کردستان جانهای شیفته ای در مقابله با آتش سوزی از دست می روند. چند سال قبل شریف باجور و یارانش در مریوان در این چنین حادثه ای جان شیرین خود را از دست دادند.

جان این انسانها ارزشمند است و نباید به آسانی در چنین حوادثی تلف شوند. من این جوانان را شخصا از نزدیک نمی شناسم، اما آنچه روشن است اینها مدافعان محیط زیست و عاشقان طبیعت از اعضای انجمن های محیط زیستی بودند و در این راه جانهای شیفته بودند و از دست رفتند بدون اینکه ارزش وکار وفعالیت و تلاش این عزیزان را ذره ای نادیده بگیرم، به عنوان فعال سیاسی و آزادیخواه و کمونیست باید بگویم که به جنگ آتش رفتن آنها با امکانات ابتدایی رفتن به استقبال مرگ است و عواقب زیانباری برای خانواده، بستگان و جامعه دارد. به این دلیل نباید به سادگی در کنار این چنین حوادث ناگواری گذشت.

ن باید اجازه داد جوانانی که با درد ورنج بزرگ شده اند این چنین طعمه آتش شوند و جانشان را از دست دهند. ساختن چنین انسانهایی که حس انساندوستی و مبارزه جویی در آنها موج می زند کار آسانی نیست. مقابله با آتش آنها در این ابعاد وظیفه انسانها با دست خالی نیست. آتش فداکاری و قهرمانی را نمی پذیرد. احساس انسانی و عشق به طبیعت در این جوانان عمیقاً تحسین آمیز است. اما جانباختن این عزیزان به این شکل تاسف آورو عمیقاً آزار دهنده است. مقابله با آتش سوزی آنها در این ابعاد امکانات، تجهیزات ایمنی و ابزارهای لازم می طلبد که این جوانان از حداقلی از آن بر خوردار نبوند. وقتی امکانات لازم نیست و یا در اختیار ندارند نباید به قیمت از دست دادن جان انسانها تمام شود و ضروری نیست. این سرزنش نیست. از سر احساس مسئولیت و نگرانی از این اتفاقات ناگوار است که باید به هر وسیله ممکن از تکرار آن پرهیز کرد. نباید اجازه داد جان این جوانان قربانی بی مسئولیتی دولت و نوعی فرهنگ قهرمان پروری و "شهید پروری" بیمورد شود.

مقابله با حوادث طبیعی وظیفه دولت و ارگانهای مربوطه است. باید با اعتراض و مبارزه متحدانه دولت را موظف به اقدامات پیشگیری از این حوادث کرد. در غیاب مسئولیت دولت و اقدام

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



شده و نمایندگی نشده است. یک وجه قابل توجه کشمکش سیاسی و نظامی خونین به وجود آمده ایجاد مانع در مقابل جدال طبقاتی کارگر و مردم زحمتکش برای برچیدن ریشه ای همه تبعیض ها و حتی پایان قطعی تبعیض ملی بوده است. پایان این کشمکش

سیاسی و نظامی تسهیل کننده گسترش مبارزه کارگر و مردم زحمتکش برای طرح خواسته های عمیقتر برای پیشبرد مبارزه برای بهبود زندگی و پایان دادن به همه ابعاد رنج و ستم تحمیل شده توسط نظم حاکم سرمایه داری است. در نتیجه دلیلی ندارد طبقه کارگر و کمونیستها با چنین روندی مخالفت داشته باشند. به ویژه مادام طرفین اصلی مسئله کرد، در ترکیه یعنی از یک طرف دولت مرکزی و طرف مقابل پ.ک.ک در این مورد به سازش برسند و به آن رضایت دهند، ما کاسه داغتر از آش نیستیم.

مضافاً از نظر ما این روند اگر به پایان میلیتاریسم، به رسمیت شناسی حقوق اولیه مردم کردستان در تعیین سرنوشت خویش، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی شخص اوجالان منجر شود، روند مثبتی خواهد بود. به این دلایل ما با این روند شروع شده مخالفتی نداریم. در عین حال در شروع مصاحبه مان تاکید کردم، تاکنون دولت ترکیه گام جدی برنداشته و اقدامات اوجالان و پ.ک.ک بیشتر یکجانبه بوده، به احتمال قوی دولت استبدادی و ستمگر ترکیه این بار هم این روند را قیچی کند و به شکست بکشانند.

به این مسئله هم اشاره کنم در بعضی شرایط خاص، این روند میتواندست با مخالفت ما کمونیستها روبرو شود. از جمله چنانکه به موازات جنبش پ.ک.ک، جنبش انقلابی و اعتراضی رادیکالی در کردستان و یا در سراسر ترکیه علیه حکومت مرکزی در جریان بود و سازش پ.ک.ک به آن لطمه میزد، یا همانند جامعه ایران جنبش سرنگونی سراسری در چشم انداز بود و سازش ناسیونالیسم کرد به مانعی در مقابل آن تبدیل میشد، یا این روند یک طرفه و تماماً به نفع دولت ناسیونال شوونیست حاکم در ترکیه تمام میشد، (از جمله بعضی از نیروهای چپ و کمونیست از این سر ملاحظه و مخالفت دارند). در صورتیکه من فکر میکنم اگر این روند پیش برود، دولت مرکزی مجبور به عقب نشینی های معین خواهد شد. خلاصه در بعضی شرایط مشخص می بایست مخالفت کرد و آن را خنثی کرد. کاری که ما کمونیستها در کردستان ایران بارها از زوایه منفعت جنبش اعتراضی و انقلابی و سرنگونی طلبانه در مقابل تمایل به بند و بست حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر جریانات ناسیونالیست با جمهوری اسلامی مخالفت کردیم و طرح و توطئه های آنها را خنثی کردیم. متأسفانه در ترکیه و کردستان ترکیه با جنبشهای سراسری انقلابی و یا سرنگونی طلبانه که جاری باشند و دولت مرکزی را زیر فشار قرار داده باشند، مواجه نیستیم. به نظرم در صورتی که این روند سازش پ.ک.ک و دولت مرکزی ترکیه اگر به سرانجام برسد، به درجه ای موجب تحمیل بعضی عقب نشینی ها به

ترک فعالیت مسلحانه و انحلال پ.ک.ک (بخش دوم)

گفتگوی تلویزیون پرتو با رحمان حسین زاده

امیر عسگری: جریاناتی، بعضاً از میان نیروهای چپ این پدیده را با تسلیم طلبی اوجالان و پ.ک.ک توضیح میدهند، در صورتی که حزب حکمتیست با این پروسه مخالفت ندارد. لطفاً در مورد هر دو وجه مسأله توضیح دهید؟

رحمان حسین زاده: مسئله اینست از کدام منظر طبقاتی و جنبشی و سیاسی این پدیده را ارزیابی میکنیم. از زاویه جنبش ملی و ناسیونالیستی استقلال طلبانه، واضح است عقب گرد و به قول خودشان پشت کردن به اهداف جنبش استقلال طلبانه در کردستان است. از دید جنبش ناسیونالیستی میلیتانت طرفدار نهادینه کردن ساختارها و هویت قومی، طبعاً عقب نشینی و رها کردن میدان فعالیت و مبارزه (آش بتال) محسوب میشود. در صورتیکه از منظر ناسیونالیسم کرد طالب شریک شدن در قدرت سیاسی با حکومت مرکزی نه تنها عقب نشینی محسوب نمیشود، بلکه آن را پیشرفت مینامند. به همین دلیل اکثریت احزاب و جریانات ناسیونالیست در هر چهار بخش کردستان، به ویژه احزاب شاخص تر آنها، مثل احزاب دمکرات کردستان عراق و ایران و اتحادیه میهنی کردستان عراق و حکومت اقلیم کردستان، احزاب کرد در سوریه و غیره با این پروسه شروع شده برای ترک اسلحه و انحلال پ.ک.ک موافقت. چون راه شریک شدن در قدرت سیاسی با ساختار مرکزی حکومت مرکزی از راه بند و بست و سازش میگذرد. نگرش ناسیونالیسم چپ که مسئله ملی را رادیکالیزه و ایده آلیزه میکند، سازشهای اوجالان و پ.ک.ک تسلیم طلبی معنی میشود. نقدش به این پروسه درون جنبشی است.

به نظرم برای به دست دادن تبیین درست کمونیستی باید از منظر جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، این رویداد را بررسی کرد. واضح است برای پایان دادن به ستمگری ملی اعمال شده توسط فاشیسم حاکم بر ترکیه علیه مردم کردستان، مقاومت حق طلبانه شکل گرفته است. این مقاومت سدی در مقابل تداوم سرکوبگریهای خشن در جامعه کردستان ایجاد کرده است. در عین حال به کشمکش سیاسی و نظامی حول مسئله کرد منجر شده که کل تحولات سیاسی و اجتماعی و سوخت و ساز و روند مبارزه طبقاتی در جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. چنانکه این کشمکش تخفیف پیدا بکند، شرایط سیاسی ای به دور از کشمکش نظامی ایجاد شود و مسئله کرد به نحوی از انحاء پاسخ بگیرد و طرفین درگیر این مسئله در این مورد به سازش برسند، این روند به نفع زندگی طبیعی و مبارزه طبقاتی کارگر و مردم حق طلب در جامعه است. به ویژه باید در نظر داشته باشیم در کردستان ترکیه در همه دوره ها جنبش مقاومت و مسلحانه تاکنونی از جانب نمایندگان طبقات حاکمه در کردستان در آغاز توسط سران عشایر و شخصیتهای مذهبی و فئودالها و در چهار دهه اخیر از جانب پ.ک.ک به عنوان حزب سیاسی طبقه بورژوازی جامعه کردستان هدایت شده است. منافع مستقیم طبقاتی و اجتماعی توده کارگر و مردم زحمتکش به حاشیه رانده

میشود. جنبش کارگری و کمونیستی از زیر بار فشار ناسیونالیسم دو طرف کمر راست میکند. راه برای اتحاد و همبستگی و طبقاتی در سراسر ترکیه و منطقه هموارتر میشود. شرایط برای گسترش آگاهی و سازماندهی سوسیالیستی مساعدتر خواهد شد. در نتیجه فراخوان ما به طبقه کارگر و آزادیخواهان و برابری طلبان اینست بیش از پیش جنبش سوسیالیستی خود را متشکل و متحزب کنید. تشکلهای توده ای خود را بسازید. علیه کل بساط و حاکمیت سرمایه در ترکیه و کردستان ترکیه به میدان آید. ملی گرایی و ناسیونالیسم ترک و کرد و احزاب آنها را به حاشیه برانید. به آلترناتیو سوسیالیستی و شورایی خود سروسامان دهید. با سرنگونی بورژوازی و حکومت مستبد سرمایه در ترکیه سرنوشت خود را به دست بگیرید.



ترک فعالیت مسلحانه و انحلال پ.ک.ک (بخش دوم) ...

دولت مستبد و ناسیونال شوونیست ترکیه خواهد شد.

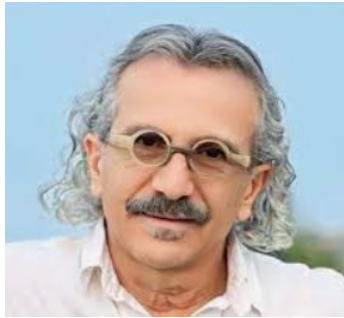
در خاتمه باید بگویم نقد به "سازشکاری" و یا "تسلیم طلبی" پ.ک.ک و احزاب ناسیونالیست کرد نقدی سوسیالیستی و روشنگر نیست. این نوع نقد ها "درون جنبشی و درون خانوادگی" محسوب میشود. نقد کمونیستی ما به اساس افق و سیاست و استراتژی و تاکتیک و سنت و روشهای مبارزاتی ناسیونالیسم کرد و پ.ک.ک به عنوان یکی از سازمان یافته ترین شاخه میلیتانت جنبش ملی کرد است. سرانجام کنونی پ.ک.ک انعکاس محدودیتهای فراوان جنبش ناسیونالیستی کرد و مهمتر بیگانگی اهداف و سیاست و روش و سنت و کارکرد آنها با منافع طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان است. چکیده نقد و حرف ما خطاب به طبقه کارگر در کردستان ترکیه اینست، بعد از نزدیک به پنج دهه نبرد و جنگ و کشمکش نظامی، جنبش ناسیونالیسم کرد و پ.ک.ک به عنوان جنبش بورژوازی کردستان و حزب آن، درست مثل اسلاف خود در کردستان عراق از بالای سر مردم راه شریک شدن در قدرت سیاسی با دولت مرکزی در ترکیه را در پیش گرفته است. همان راهی که هم اکنون شاخه سیاسی پ.ک.ک یعنی "ده م پارتنی" به آن مشغول است. معنای عملی مسئله اینست حل مسئله کرد و شریک شدن در قدرت سیاسی احزاب ناسیونالیست کرد، به معنای پایان استثمار و رنج و ستم و تبعیض نظم سرمایه داری علیه طبقه کارگر و ستم دیدگان و محرومان جامعه نیست. باید کار دیگری کرد.

امیر عسگری: شرایط جدیدی در منطقه و ترکیه و کردستان به وجود آمده ، این شرایط چه وظایفی در مقابل طبقه کارگر و کمونیستها قرار میدهد؟

رحمان حسین زاده: کل خاورمیانه و جهان در حال تغییر و تحول اساسی و متأسفانه تجربه کردن روندهای ارتجاعی است. طرح "خاورمیانه جدید" آمریکا و اسرائیل چشم انداز بسیار خطرناکی در مقابل مردم این منطقه قرار میدهد. تحولات کنونی مابین دولت ترکیه و پ.ک.ک هم بخشاً محصول این وضعیت است که در بخش اول مصاحبه به آن پرداختیم.

به نظرم چنانکه پروسه سیاسی جاری بین دولت ترکیه و پ.ک.ک به نقطه سازش مورد قبول دوطرف برسد، مسئله کرد در حد قابل قبول و مردم پسندی پاسخ بگیرد، معنی عملی اش اینست با حاشیه ای شدن مسئله کرد و پایان تنش نظامی و فضای میلیتاریزه در کردستان ترکیه شرایط مساعدتری برای پیشبرد مبارزه واقعی و طبقاتی باز میشود. توجه طبقه کارگر و مردم تحت استثمار و ستم سرمایه داری به مسائل واقعی مبارزه طبقاتی، به پایه های استثمار و درد و رنج کارگر و مردم جلب میشود. اهداف و خواسته ها و مطالبات برخاسته از اعماق جامعه و برای دستیابی به رفاه و سعادت ستمدیدگان برجسته میشود. پروپاگاندا و تبلیغات ناسیونالیستی ترک و کرد کمرنگتر

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



اسلامی را به سمت چنین
پیشنهادهایی سوق داده
است؟

علی جوادی: این طرح از
دل یک ضرورت انقلابی
برای مردم بیرون نیامده،
بلکه از دل استیصال یک
نظم در حال پوسیدن زاییده
شده. جمهوری اسلامی،

دیگر نه در بحران، بلکه در مرحله پوسیدگی و فروریزی
است. وقتی سبزواری چند هفته بعد از جنگ دوازده روزه به
خروش می‌آید - نه برای رای، نه برای رفراندوم، بلکه برای
آب، برق، و زندگی - نظام می‌فهمد که "خطر" نه در جغرافیا،
بلکه در وجدان جمعی مردم لانه کرده است. "فقط کف خیابون"
دیگر فقط یک شعار نیست، ترجمان آگاهی انقلابی است؛ اعلام
ورشکستگی نهایی هر پروژه اصلاح، رفراندوم و معامله است.
اینجاست که حاکمیت به هراس می‌افتد.

در شرایطی که هر کوجهای در تهران میتواند به میدان خشم
تبدیل شود، هر صف آب در کرمان به پتانسیل شورش بدل
شود، و هر پست اینستاگرامی به تربیونی علیه کل نظم موجود
بدل گشته، جمهوری اسلامی - همان دستگاه متعفن اسلامی -
امنیتی - با ترس، به دنبال "سوپاپ اطمینان" می‌گردد. پزشکian
را به میدان می‌فرستند، نه چون سیاست مدار است، بلکه چون
چهره‌ای زهوار در رفته از اسلام سیاسی است که شاید بتواند با
چاشنی "گفت و گو"، از انفجار جلوگیری کند. این طرح،
تلاشی است برای مهار یک خیزش، نه پاسخ به آن.

پزشکian مامور شده تا پیکر مرده نظام را ماساژ دهد، شاید
تظاهر به حیات کند. اما این لاشه پوسیده دیگر به حرکت
در نمی‌آید. این طرح، زاییده فشار از پایین است، اما پاسخی به
آن نیست. زاییده ترس از اعتراض است، اما مملو از امید واهی
به کنترل. زاییده تهدید انقلاب اجتماعی است، اما آرزوی پوچ
بقای حاکمیت اسلام و سرمایه را در سر می‌پروراند. این رژیم،
نه به دنبال حل بحران، بلکه به دنبال بند زدن جنازه‌ای است که
مردم مدت‌ها است مرگش را اعلام کرده‌اند.

پزشکian چه میزان اختیار واقعی برای پیشبرد چنین طرحی
دارد؟ آیا بدون هماهنگی یا چراغ سبز از بیت رهبری، اساسا
امکان طرح چنین موضوعی وجود دارد؟

علی جوادی: در جمهوری اسلامی، رئیس جمهور نه
"رئیس" است و نه "جمهور". او نه فرمانده قواست، نه تعیین
کننده سیاست، نه حتی صاحب نظر در مسائل کلان. او به قول
خاتمی شان فقط یک "آبدارچی" است. پزشکian، این نسخه پیچ
نظام اسلامی، چیزی جز نسخه خوان بیت رهبری نیست. او را
نه برای تصمیم گیری، بلکه برای اجرا و القا به میدان
آورده‌اند؛ ماموریتی به او داده شده: رژیم را دوباره قابل شنیدن،
قابل گفت و گو، و قابل نجات جلوه بدهد.

اگر پزشکian واقعا قصد گفت و گو با اپوزیسیون را داشت، باید
پیش از هر چیز، از گذشته جنایت بار همان نظامی که

صفحه ۱۰

گفت و گو با قاتلان؟

پروژه نجات جمهوری اسلامی با

"اپوزیسیون" رام

علی جوادی

منظور پزشکian از "اپوزیسیون" چیست؟ این گفت و گو
قرار است با چه نیروهایی، با چه سوابق و پایگاه اجتماعی
انجام شود؟

علی جوادی: وقتی پزشکian از "اپوزیسیون" حرف می‌زند،
حتی برای لحظه‌ای به آن اپوزیسیونی نمی‌اندیشد که در کف
خیابان، در خشم و شورش، جمهوری اسلامی را به چالش
می‌کشد و در تلاش برای سرنگونی اش است. "اپوزیسیون" در
فرهنگ سیاسی او یعنی همان حاشیه نشینان قدرت، همان
مردگان سیاسی در حاشیه قدرت، یا همان کسانی که در محافل
زرد رسانه‌ای، یا در حصر خانگی، به انتظار بازگشت دوباره
به میز مذاکره و سهم خواهی از قدرت نشسته‌اند. این واژه، در
قاموس پزشکian، نه کارگران اعتصابی را شامل می‌شود، نه
معلمان معترض، نه رانندگان اعتصابی، نه دختران و زنان
آزاده و بی حجاب که در دل خیابان‌ها مشت به صورت ارتجاع
زده‌اند و بدون تردید شامل کمونیستها، آئیستها و آزادیخواهان
نمیشود.

پزشکian به دنبال گفت و گو با مردمی که شعار "مرگ بر
جمهوری اسلامی" دادند نیست. او با مادران دادخواهی که بر
مزار فرزندان کشته شده در آبان خون گریه کردند، طرف
حساب نیست. مخاطب او، همان طیف پوسیده‌ای است که از
شکست اصلاحات و از بن بست جنگ، هنوز سودای معامله با
رژیم را دارند. و منظور شاید آن بخش از شاه پرستانی است که
با پرچم سه رنگ و تاج پوسیده، در شبکه‌های ماهواره‌ای فریاد
می‌کشند و حاضرند با رژیم جمهوری اسلامی در قدرت شریک
شوند. شاید منظور آن قوم پرستانی است که حاضرند دست در
دست سپاه بگذارند و خون جوانان دی ماه و آبان را زیر قالی
سیاست بازی دفن کنند. پزشکian دقیقا چنین نیروهایی را
"شریک گفت و گو" می‌خواند تا چرخ زنگ زده جمهوری
اسلامی را با روغن وطن پرستی و "آشتی ملی" دوباره به
حرکت درآورد.

نتیجه گفت و گو رژیم اسلامی با چنین "اپوزیسیونی" یعنی
تداوم همین جهنم، تنها با دکور تازه و وعده‌های پوچ. این
پروژه، تلاشی است برای برگرداندن جنازه سیاستهای شکست
خورده به میدان. آنها می‌خواهند از خیزش‌های خیابانی، از
فریادهای آزادیخواهانه، از صدای طبقه کارگر و جوانان
شورشگر، یک نیروی خاموش و رام بسازند که پای میز
مذاکره با قاتلان و شکنجه گران بنشیند. چنین گفت و گویی،
یعنی بزک کردن هیولای جمهوری اسلامی، نه دفن آن.

این طرح گفت و گو در پاسخ به چه وضعیت سیاسی و
اجتماعی مطرح شده است؟ چه بحران یا فشاری جمهوری

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

اصلاح طلبانی که هنوز بوی خون در عمامه هایشان هست، و شاید با شاه پرستانی که در هراس از خیزش جامعه به سوی هر تکه استخوانی شیرجه خواهند رفت، وانمود کنند که گویا "صدای انقلاب" مردم شنیده شده، که گویا دوران تازه‌ای در راه است.

اما مردم، آن‌ها که در دی و آبان و ژینا به خیابان آمدند، آن‌ها که با فریادشان بر پوست خیابان نوشتند: مرگ بر جمهوری اسلامی. نه مرگ بر فلان جناح، نه مرگ بر این وزیر یا آن رئیس‌جمهور؛ مرگ بر کل این نظام. و حالا می‌خواهند با نسخه‌های تازه ناسیونالیستی، با پرچم سه رنگ، با صدای تاج داران رسانه پسند، و با طرح‌هایی نظیر "گفت و گو ملی"، "آشتی ملی"، "رفراندوم نجات"، این خشم را رام کنند. اما دیر آمده‌اند. جامعه، آن جامعه گذشته نیست. این نسل، نسل ایستادن و توقف و سازش و مذاکره برای کوتاه آمدن نیست؛ نسل جنگیدن برای زیستن است.

این نمایش، نمایشی برای نجات نیست، بلکه آخرین پرده تمسخرآمیز پوسیدگی است: چهره خونین جمهوری اسلامی را با رژ لب "ملی گرایی معتدل" بزک می‌کنند، تا شاید چند صبحی دیگر، نفس نکبت بارش را در کالبد سیاست حفظ کنند. اما این طرح نه رژیم را نجات می‌دهد، نه مردم را فریب می‌دهد. مردم برای گفت و گو با قاتلین فرزندانشان به خیابان نیامده‌اند. مردم آمده‌اند که تمام این نظم جهنمی را واژگون کنند.

اگر پروژه گفت و گو با "اپوزیسیون" بطور واقعی آغاز شود، کمونیست‌های کارگری چه موضعی باید اتخاذ کنند؟ این شرایط چه وظایف و سیاستی را در برابر نیروهای آزادیخواه و سرنگونی طلب ایجاب می‌کند؟

علی جوادی: تفاوت این طرح با نسخه‌های قبلی نه در محتوا، بلکه در موقعیت تاریخی ارائه آن است. در دهه ۷۰، نظام هنوز می‌توانست امید بفروشد؛ مردم هنوز تجربه نکرده بودند که "اصلاحات" یعنی تسلط امنیتی زیر آفتاب فریب. اما امروز، مردم از تمام این پروژه‌ها عبور کرده‌اند. امروز، شعار خیابان "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجراست" است؛ امروز نه تردید، بلکه تصمیم و تلاش برای سرنگونی است.

ما بارها اعلام کرده ایم، نقطه سازشی میان مردم، آزادیخواهی، برابری طلبی، انسانگرایی با رژیم اسلامی موجود نیست. ایستگاهی برای توقف پیش از سرنگونی تمام و کمال این رژیم متصور نیست. باید گورشان را گم کنند. ما با هیچ بخشی از نظم موجود شریک نمی‌شویم، نه در قدرت، نه در کلمات، نه در خواب‌های نیمه شب شان برای نجات نظام. ما به نام انسانیت، به نام کارگران و فرودستان، به نام زنانی که حجاب را پاره کردند، به نام جوانانی که در خیابان جان دادند، تنها یک چیز را فریاد می‌زنیم: سرنگونی، انقلاب، نه مذاکره و بند بست و سازش. آزادی، نه معامله. قدرت مردم، نه بازی بازندگان و سوختگان و مرتجعین.

در چنین شرایطی، وظیفه کمونیست‌های کارگری نه فقط مرزبندی سیاسی، بلکه دخالت گری فعال و سازمان دهنده است. ما در برابر این پروژه‌های فریب کارانه،

گفت و گو با قاتلان؟

پروژه نجات جمهوری اسلامی با

"اپوزیسیون" رام...

اکنون رئیس‌جمهورش شده اعلام برائت می‌کرد: از قتل عام زندانیان در دهه شصت؛ از گلوله‌هایی که در آبان بر قلب مردم نشست؛ از طناب‌های اعدامی که شبانه در زندان‌ها بالا می‌روند؛ از شلاق‌هایی که بر پیکر کارگران معترض فرود می‌آید؛ از ستم هر روزه بر زنان، از فقر و فلاکتی که پیکر جامعه را در چنگال خود گرفته است، از شکنجه، تجاوز، گورهای دسته جمعی و مزارهای بی نام. یک غیر ممکن سیاسی!

پزشکیان، این رئیس‌جمهور اتفاقی، بدون تایید خامنه‌ای حتی حق ندارد به صدای موزیک خارجی گوش دهد، چه برسد به مذاکره با اپوزیسیون. آن هم نه هر اپوزیسیونی، بلکه همان گروه‌های دست آموز و رام شده‌ای که از قبل شناسایی و پالایش شده‌اند. پروژه گفت و گو، در حقیقت همان پروژه "نظام با چهره ملی" است که بارها با رنگ‌های مختلف به میدان آمده: یک بار با خاتمی، یک بار با روحانی، این بار با پزشکیان. بنابراین این طرح، حتی اگر از گلولی پزشکیان بیرون بیاید، صدایش از حنجره بیت رهبری می‌آید. هدف روشن است: وقت کشی، مهار، آرام سازی، و بازسازی نقشه سرکوب در لباسی دیگر. و ما اعلام می‌کنیم: هیچ گفت و گویی با جلا، مشروعیت نمی‌سازد. هیچ طرحی از دل بیت، ما را از مسیر سرنگونی تمام و کمال رژیم اسلامی و انقلاب کارگری باز نمی‌گرداند.

هدف اصلی از این گفت و گو چیست؟ بازسازی مشروعیت نظام، مهار خیزش اجتماعی، ایجاد چهره‌ای نرم از جمهوری اسلامی، یا زمینه سازی برای نوعی گذار کنترل شده؟

علی جوادی: هدف، همه این‌ها است؛ اما نه در معنای اصلاح، که در معنای بقای جسد متعفن جمهوری اسلامی. این گفت و گو نه نشانه تحول، بلکه نشانه هراس است. نشانه تنگنایی است که حاکمیت در آن گرفتار شده؛ نه راه پیش دارد، نه توان سرکوب تمام عیار، نه مشروعیت در میان مردم. پس دست به دامن نرم سازی چهره جلا شده، به امید آن که جنازه‌ای را با عطر مذاکره دوباره به بازار سیاست بازگرداند. وقتی اصلاح طلبان ته کشیده‌اند، وقتی پروژه "نرمالیزاسیون" روحانی در باتلاق شکست فرو رفت، وقتی مردم دیگر با شنیدن واژه "اصلاحات" قهقهه می‌زنند، نظام ناگهان پزشکیان را از آستین بیرون می‌کشد: یک اسلامگرایی سابقه دار، یک چماقدار وفادار به خامنه‌ای، اما با لهجه لطیف تر، با ادبیات نرم تر، و با لبخندی که قرار است طناب اعدام را پنهان کند.

طرح گفت و گو با اپوزیسیون، اسم رمز یک پروژه است: گذار کنترل شده از فروپاشی بدون گذار از رژیم. یعنی مردم همه چیز را ببخشند، فراموش کنند، فرود آیند، تا نظام با پوست انداختن، بقای خود را تضمین کند. می‌خواهند با مشارکت با

وظیفه معلمان در اوضاع سیاسی کنونی

فاطمه عسگری



در پی جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیل، بار دیگر جناح‌های مختلف حکومت اسلامی و اپوزیسیون‌های وابسته به ساختار قدرت، به صحنه آمده‌اند تا با طرح آلترناتیوهای «رفراندوم»، «گذار» یا «فراندام» بر زرق و برق حقوق بشری، راه بقا و حفظ ساختار موجود را با رنگ و لعاب جدیدی پیش ببرند. از موسوی تا برندگان نوبل، همه و همه برای عقیقه‌سازی هرگونه انقلاب اجتماعی و طبقاتی وارد میدان شده‌اند.

از سوی دیگر رضا پهلوی و جریان سلطنت‌طلب نیز بار دیگر با نمایش‌هایی مانند «همایش همکاری ملی برای نجات ایران» به دنبال بازتولید مضحکه‌هایی همچون نشست جورج‌تاون هستند. پروژه‌هایی که با هدف آماده‌سازی انتقال قدرت از بالا، آن هم به کمک دولت‌های غربی و در پی حمله نظامی، دنبال می‌شوند.

در شرایطی که فقر، بی‌آبی، تخریب محیط زیست، اعدام، سرکوب و بازداشت، جامعه را دوباره به خیابان‌ها کشانده، و اعتراضات کارگران و زحمتکشان پس از فضای جنگی دوباره اوج گرفته، اکنون زمان آن است که همانند خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱، علیه آلترناتیوسازی از بالا و سناریوهای ارتجاعی، موضع‌گیری روشن صورت گیرد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، به همراه تشکلهای و نهادهای کارگری، در آن دوره با صدور منشورهای مستقل، صف خود را از جریانات طرفدار سرمایه و پرو غربی جدا کردند. اکنون نیز باید علیه هر طرحی با عنوان «گذار»، «رفراندوم» یا «رژیم‌چنج» که چیزی جز به انحراف کشاندن جنبش‌های اعتراضی و تکرار سناریوهایی مانند گوادلوپ ۵۷ نیست، موضع‌گیری صریح و رادیکال صورت گیرد.

تشکلهای صنفی معلمان بارها نشان داده‌اند که صرفاً به دنبال بهبود معیشت نیستند، بلکه خواهان تغییرات کلان اجتماعی، طبقاتی و سیاسی هستند. از این رو معلمان آگاه، رادیکال و پیشرو وظیفه دارند علیه هرگونه سناریوسازی برای نجات ساختار قدرت موجود، چه از سوی اصلاح‌طلبان حکومتی و چه از سوی نیروهای راست اپوزیسیون، ایستادگی کرده و بر تغییر بنیادین از پایین و توسط خود مردم و طبقه کارگر تأکید کنند. راه خلاصی از جمهوری اسلامی نه از دل رفراندوم است، نه از «گذار» «کنترل‌شده»، و نه از جنگ‌های نیابتی و توافقات پشت پرده قدرت‌های جهانی. راهی تنها از مسیر مبارزات ریشه‌ای، مستقیم و از پایین توسط توده‌ها و جنبش طبقه کارگر ممکن است.

۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵

اطلاعیه شماره ۱

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست در رابطه با آتش سوزی در آبدیر شهر سنندج و جانباختن حمید مرادی فعال محیط زیست

روز پنجشنبه دوم خرداد فعالین محیط زیست و دوستاناران طبیعت در جریان تلاش برای مهار آتش سوزی در ارتفاعات آبدیر شهر سنندج ۵ نفر به نامهای حمید مرادی، خبات امینی، چیاکو یوسفی نژاد، مصطفی هژبری و محسن حسین پناهی در این حادثه آسیب دیدند. متأسفانه حمید مرادی ساعتی بعد بر اثر جراحات شدید در بیمارستان کوثر سنندج جان خود را از دست داد.

حمید مرادی یکی از فعالین محیط زیستی و از مبارزان مدنی و خوشنام شهر سنندج بود که در این راه تلاش فراوانی کرد. کمیته کردستان حزب حکمتیست ضمن تسلیت و اظهار همدردی با خانواده، بستگان و مردم مبارز شهر سنندج و آرزوی بهبودی برای مجروحین این حادثه، جمهوری اسلامی را مقصر اصلی نابودی محیط زیست و تلفات انسانی ناشی از آن می‌داند. مهار آتش سوزی و یا هر سانحه‌ای در درجه اول وظیفه نهادهای دولتی است، اما بی‌لیاقتی و عدم توجه و رسیدگی به موقع به این سوانح جان شهروندان را به خطر می‌اندازد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۳ مرداد ۱۴۰۴

منصور حکمت: دقیقاً چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید بازور خوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند. پروسه‌ای که در آن حزب الله پایپون بزند و در مجلس بعدی بیاید و آکسیون بکشد و رای بدهد و قیام و قعود بکند، نخواهیم داشت. در آن مملکت، سرنوشتشان را مردم مجبورند به زور تعیین کنند. اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راست که در آن مملکت به جان مردم می‌افتند به مجلس می‌روند و هر چه مجلس رای داد، را قبول می‌کنند، به نظر من خودش را فریب می‌دهد. برای همین است که اصرار ما به مردم این است که هر چه سریعتر، نهادهای سیاسی‌ای که ضامن آزادی و برابری است را پیدا کنند و در آن متشکل شوند. حزبیت خیلی مهم است. شوراهای کارگری خیلی مهم است. شوراهای مردمی خیلی مهم است. اتحادیه‌های صنفی خیلی مهم است.

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

اطلاعیه شماره ۲

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

در رابطه با جانباختن دو تن دیگر از فعالین

محیط زیست در شهر سنندج!

با کمال تأسف روز گذشته دو فعال دیگر محیط زیست چپاکو یوسفی نژاد و خبات امینی بدلیل درجه بالای سوختگی در پی آتش سوزی در کوه آبیدر در سنندج جان باختند.

وقوع فجایع زیست محیطی در همه جای دنیا اتفاق می افتد، خصوصاً در فصل تابستان و دمای هوای بالا، اما در همه جای دنیا مسئولیت مبارزه و تلاش برای جلوگیری از این فجایع بخش مهمی از وظایف دولت ها و ارگان های مربوط به محیط زیست است. در ایران تحت حاکمیت جمهوری جنایتکار اسلامی این مسئولیت نه جدی گرفته می شود و نه اقدام به موقع صورت می گیرد. بدلیل این کم اهمیتی و بی مبالاتی مسئولین امور هر ساله شاهد مرگ و جانباختن انسان های شریف و با مسئولیتی هستیم که طعمه حریق در کوه و جنگل های شهرها می شوند. مقصر اصلی مرگ این انسانها، مقصر نابودی بخش عظیمی از طبیعت در همه جای آن جغرافیا جمهوری اسلامی و بی کفایتی مسئولین دزد و جانی در حکومت اسلامی است.

بی تفاوتی جمهوری اسلامی در قبال فجایع زیست محیطی و سیاستهای بغایت غیر علمی در این رابطه هر ساله قربانی می گیرد و خانواده هایی داغدار مرگ عزیزانشان میشوند. مردم مبارز شهرهای کردستان، مردم سنندج! امروز همه خشم و اندوه بحق شما از مرگ این عزیزان و انزجار واقعی از تکرار هر باره این فجایع باید متوجه جمهوری اسلامی به مثابه عامل واقعی این مصائب باشد.

در شرایطی که این عزیزان با دست خالی به مصاف آتش سوزی در حجمی به آن وسعت رفتند مسئولین آتش نشانی و استانداری و شهرداری سنندج کجا بودند؟ اقدام عاجل آنها برای اطفای حریق چه بود؟

همه خشمی که از جانباختن این عزیزان در دل دارید را فریاد بزنید و به هر شکلی که برایتان ممکن است علیه حکومت و سیستمی که جان انسانها از کمترین اهمیت برخوردار است، صدایان را بلند کنید.

اجازه ندهیم جمهوری اسلامی با بیشمرمی غیر قابل تصور با اعلام عزای عمومی ختم این فاجعه را در طی دو روز اعلام کند.

در گرامیداشت یاد این عزیزان تأثر و تأسف کافی نیست! مسئولیت این مرگ ها مستقیماً برعهده جمهوری اسلامی و ارگان های حاکمیت در این عرصه است. همه کسانی که در امر مهار آتش سوزی کم کاری کردند و اقدام عاجل انجام ندادند، باید در جایگاه متهم قرار بگیرند و پاسخگو باشند. این کار تنها

با قدرت ما مردم ممکن است. باید به هر شکل ممکن خشم بحق خود را رو به جمهوری اسلامی و بی کفایتی ارگان های مسئول در این رابطه فریاد بزنیم و اعلام کنیم ادامه این وضعیت ممکن نیست! باید مسئولین این عرصه ها و ادار به جوابگویی کرد.

مرگ این عزیزان تنها یک حادثه ساده بر اثر آتش سوزی و تلاش برای توقف آتش سوزی نیست، زمانی که تجهیزات لازم و پیشرفته اطفای حریق در دسترس نیست، زمانی که افراد متخصص برای مهار شعله های آتش در میدان نیستند، جان فعالین محیط زیست که با دست خالی در تلاش خاموش کردن آتش هستند همیشه در خطر خواهد بود. دولت و ادارات مربوطه تماشاگر این فاجعه بودند و این عین جنایت است!

در مقابل این جنایت نباید ساکت باشیم. واقعیت این است، بی کفایتی این حکومت تنها محدود به نابودی طبیعت نیست، جمهوری اسلامی با بی تفاوتی در مقابل طبیعت و محیط زیست جان عزیز انسان های شریف جامعه را هم به آتش می کشد.

در مقابل این بی تفاوتی که منجر به مرگ سه فعال محیط زیست شد، نباید نظاره گر بود! کمیته کردستان حزب حکمتیست یکبار دیگر به خانواده های داغدار این عزیزان تسلیت می گوید و یادشان را گرامی میدارد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۲۸ ژوئیه ۲۰۲۵



منصور حکمت

پاراگرافی از "تفاوت های ما"

اگر به دست ما بود غذا و پوشاک و مسکن و سواد و بهداشت و امنیت اقتصادی مانند هوایی که تنفس میکنیم رایگان و در دسترس بود. اگر به دست ما بود شکوفایی خلاقیت تک تک انسانها، و نه بقاء، به قانون اساسی جامعه تبدیل میشد. اینها همه همین امروز مقدور است. هیچ ابهامی در این مورد نباید داشت. قدرت تولیدی بشر امروز به جایی رسیده است که بقاء مشقات اقتصادی و اجتماعی را دیگر به هیچ وجه نمیتوان به چیزی جز مناسبات اجتماعی موجود ربط داد.

اعدام قتل عمد دولتی است!

سعیده رازانی از نسل زنان آرمانخواه

وسوسالیست در گذشت

سعیده رازانی شخصیت آزادیخواه و کمونیست، زن آگاه و آرمانخواه، مادر منصور حکمت در ۲۵ ژوئیه، از میان ما رفت. درگذشت او، نه فقط فقدان یک انسان شریف و دوست داشتنی، بلکه وداع با بخشی از حافظه زنده جنبشی است که در برابر بی‌عدالتی، تبعیض و تاریکی قد علم کرده است.

سعیده رازانی زنی بود آزاده، برابری طلب، با ذهنی تیزبین و نگاهی ژرف به جهان و انسان. او از آن دست انسان‌هایی بود که حضورشان به خودی خود به زندگی معنا می‌آفرید. ما سعیده را در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران و در برخی از مجامع دیگر حزبی در کنار خود داشتیم؛ زنی سالخورده اما پرصلابت، آرام اما عمیق، خوش‌فکر اما بی‌تکبر. آنچه بیش از همه در برخورد با او در ذهن می‌ماند، ترکیبی نادر از وقار، متانت، صمیمیت، تیز بینی، شوخ طبعی و دیدی رادیکال به جهان بود.

در وجود او، سوسالیسم فقط یک گرایش سیاسی نبود؛ بخشی از زیست روزمره‌اش بود. سوسالیسم در سخنش، در نگاهش به آدم‌ها، در واکنش‌هایش به نابرابری و رنج جاری بود. او نه تنها مادر یکی از بزرگترین متفکران و رهبران جنبش کمونیستی-کارگری معاصر بود، بلکه خودش حامل فرهنگی از عدالت، روشنائی و امید بود.

سعیده رازانی نمادی از یک دوره از تاریخ سوسالیسم انسانی ما بود. نمادی از نسلی که تاریخ‌ساز بود، نسلی که درد کشید اما سکوت نکرد، نسلی از آزادیخواهان، زنانی مقاوم و مردانی معترض.

ما، در حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، این ضایعه را به فرزندانش، خانواده‌اش، یاران و همراهانش و به تمامی کسانی که او را می‌شناختند، عمیقاً تسلیت می‌گوییم. از دست رفتن سعیده، پایان یک زندگی است، اما نه پایان یک اثر. او زنده است در ما، در آرمان‌هایی که نسل بعدی باید برافرازد، و در جنبشی که فرزندش به آن سر و سامان بخشید تا جهان را انسانی‌تر و برابری‌تر کند، و از قاعده‌اش بر زمین بگذارد.

یادش همیشه زنده و گرامی است

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۷ - ۷ - ۲۰۲۵



غزه در خون می‌سوزد مردم جهان بپا خاسته‌اند، اما دولت‌ها حامی اشغالگران جنایتکارند!

قریب هشتاد سال است که اشغالگری، ستمی مستمر و انکار وجودی بر مردم فلسطین روا داشته‌اند. هر روز خانه و مدرسه و بیمارستانی با بمب فرو می‌ریزند، کودکان بی‌گناه جان می‌دهند، ویرانی بی‌وقفه ادامه دارد.

امروز از غزه جز خرابه‌ای نمانده، کودکانی که از گرسنگی جان می‌دهند، حتی در صف نان، خونشان ریخته می‌شود. این صحنه‌های فجیع، هر انسان آزاده‌ای را از زندگی سیر می‌کند.

ما می‌گوییم:

✗ نه به اشغال و آپارتاید. ✗ نه به کشتار غیرنظامیان.

✗ مسئله فلسطین راه‌حل نظامی ندارد.

✗ صلح پایدار تنها با نفی افراطگرایی دو طرف و عروج نیروهاییکه خواهان همزیستی‌اند، ممکن است.

ما با مردمیم، نه با دولت‌ها، با بازماندگان، نه با ارتش‌ها، با فلسطین آزاد، انسانی و امن.

صلح بدون آزادی دروغ است، آزادی بدون برابری ناتمام، و کرامت حق همه انسان‌هاست.

#نه به اسلام سیاسی

#آزادی برای فلسطین

#آزادی امنیت برابری

#پایان اشغال

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۳۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲۲ جولای ۲۰۲۵



ما یکدیگر را تنها نمی‌گذاریم! از غزه تا کابل، ما با هم ایستاده‌ایم!

وقتی مردم فلسطین، زیر بمباران بی‌وقفه زندگی‌شان را از دست می‌دهند، وقتی مهاجران افغانستانی در کوچه‌های همین شهرها، تحقیق، اخراج یا بی‌هویت می‌شوند، ما نمی‌توانیم خاموش بمانیم. این فقط رنج آن‌ها نیست، تعرضی به همه و یک آزمایش انسانیت و عمل ماست.

ما علیه فاشیسم و پاکسازی قومی ایستاده‌ایم

نه از سر ترحم، بلکه از سر آگاهی، خشم و پیوند انسانی. علیه اشغالگران و آدمکشان، علیه ستمگران و نژادپرستان.

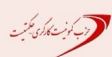
برای:

پایان اشغالگری و قتل‌عام در فلسطین
پایان اخراج، تحقیر و سلب حقوق از شهروندان افغانستانی در ایران
حق برابر برای همه انسان‌ها، بدون تبعیض.

این فقط فریاد نیست، این دعوتی است به ایستادگی، به همبستگی، به مبارزه‌ای مشترک.

ما یک صدا داریم. و آن صدا، آزادمندی و انسانیت در حال برخاستن است. ما می‌گوئیم سکوت و بی‌عملی، همدستی با ستم است.

راهی هست، و آن راه، از برخاستن علیه وضع موجود آغاز می‌شود!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۳۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲۲ جولای ۲۰۲۵

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



پیام همدردی و همبستگی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

با خانواده جانباختگان آتش سوزی "آبدر" و مردم سنندج!

روز پنج شنبه ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۵ برابر با ۲ مردادماه ۱۴۰۴ در جریان آتش سوزی کوه "آبدر" شهر سنندج، بر اثر غفلت و بی توجهی مسئولین دولتی، فعالان زیست محیطی در کمال شهامت و از خود گذشتگی برای خاموش کردن آتش شتافتند، اما متأسفانه سه تن از آنها به اسامی حمید مرادی، چیاکو یوسفی‌نژاد و خبات امینی جان خود را از دست دادند.

آتش گرفتن "آبدر" و تخریبهای محیط زیستی که غالباً از جانب جمهوری اسلامی اعمال می شود یک امر اتفاقی نیست، بلکه سیاستی سیستماتیک است که دهه‌هاست جمهوری اسلامی به اشکال مختلف آنرا به پیش برده و در سال‌های اخیر، زمین‌خواری گسترده، سندسازهای مشکوک، توسط تعاونی‌ها، نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی، شتابی بی‌سابقه گرفته است. آتش سوزی "آبدر" در ادامه همین سیاست‌هاست و کردستان که از یکی از پرآب‌ترین و حاصلخیزترین مناطق ایران هست، قربانی اجرای برنامه‌های ویژه‌ی حاکمیت است.

بر اساس گزارش‌های منابع مطلع، این سیاست‌ها، از آتش سوزی گرفته تا قطع درختان و ایجاد اختلال در زیست بوم حیوانات، استخراج بی رویه معادن، انتقال زباله‌ها و فاضلاب‌های سمی به کردستان، بی تدبیری و بی توجهی به بحران آب و معضل خشکسالی، نبود زیر ساخت‌های پایدار، نابودی گونه‌های جانوری و نداشتن برنامه برای بازیافت و انرژی پاک گرفته تا سرکوب بی امان فعالین زیست محیطی و عدم آموزش‌های همگانی برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از فاجعه‌هایی مانند آتش سوزی در جنگل و مراتع، همه و همه سیاست‌هایی است که جمهوری اسلامی با اهداف مشخص به پیش برده است و در این میان علیرغم سرکوب‌های سیستماتیک رژیم، جوانان مبارز با آگاهی و جسارتی به سازماندهی خود برای حفظ محیط زیست دست زده اند.

حمید مرادی، چیاکو یوسفی‌نژاد و خبات امینی از جمله جوانان

مبارز با آرمان‌های والای اجتماعی و انسانی در راه حفاظت از محیط زیست جانشان را فدا کردند. حضور گسترده مردم شهر سنندج در مراسم خاکسپاری آنها در سه روز گذشته نشان دهنده همبستگی و همدردی با خانواده این عزیزان و اعتراض و نفرت از بی‌مسئولیتی نهادهای رژیم در قبال این سوانح زیست محیطی بود. فرصت طلبی بانیان این فاجعه، یعنی رژیم جمهوری اسلامی که دو روز "عزای عمومی" را برای خاموش کردن خشم و نفرت مردم فراخوان داده، محکوم و مردود است.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" ضمن تسلیت به خانواده عزیزان جانباخته و مردم شهر سنندج، بی‌کفایتی نهادهای حکومتی را در تخریب محیط زیست محکوم می‌کند و مردم آزادیخواه را فرا می‌خواند که همبستگی خود را به هر شکل ممکن ابراز داشته و یاد جانباختگان این فاجعه را گرامی بدارند.

گرامی باد یاد حمید مرادی، چیاکو یوسفی‌نژاد و خبات امینی

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

دوشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص‌های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص‌ها قرار دارند.

دقیقاً همین ایده آله بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه‌ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی...

ادامه از صفحه ۱۷

افساد فی الارض» و توسط بازجو، قاضی خون آشامی به اسم افشاری به مرگ محکوم شده بودند اجرا کردند.

اعتراض زندانیان سیاسی زن در زندان قرچک به تشدید اعدامها

شامگاه پنجم مرداد، زندانیان سیاسی زندان قرچک مراسمی را به منظور بزرگداشت مهدی حسنی و بهروز احسانی که در سحرگاه همان روز اعدام شده بودند، برگزار کردند. در این مراسم، زنان زندانی سیاسی، با محکوم کردن حمله وحشیانه به زندانیان سیاسی زندان قزلحصار، نگرانی خود را نسبت به وضعیت آنان ابراز داشتند.

بنا بر گزارشها، این مراسم ساعت ۹ شب در راهروی قرنطینه زندان قرچک با اجرای سرودهایی چون «خون ارغوانها» آغاز شد و با شعارهایی نظیر «تا لغو حکم اعدام ایستاده ایم، تا پایان»... ادامه یافت. در ادامه، زندانیان، فاجعه انسانی روز شنبه ۴ مرداد در زندان قزلحصار را بازگو کردند؛ رویدادی که منجر به تبعید سعید ماسوری به زندان زاهدان شد و با اعمال خشونت علیه سایر زندانیان سیاسی همراه بود؛ از جمله ضرب و شتم، بستن دست و پا، کشیدن کیسه بر سر و انتقال به سلول انفرادی.

وضعیت وخیم دو زندانی محکوم به اعدام در زندان ارومیه
پژمان سلطانی و سوران قاسمی، دو شهروند اهل بوکان که به تازگی از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به حکم اعدام محکوم شده اند، در شرایط بسیار نگران کننده ای در بند عمومی زندان مرکزی ارومیه نگهداری می شوند. این دو زندانی سیاسی در پی اعتراضات سراسری مرتبط با جنبش «زن، زندگی، آزادی» بازداشت شده اند و اکنون در میان نگرانی های گسترده حقوق بشری، از دسترسی مناسب به امکانات اولیه و مراقبت های درمانی محروم هستند.

بازداشت یک جوان در مریوان توسط نیروهای امنیتی
در شامگاه دوشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۴، یک جوان ۲۰ ساله به نام روزگار نوری، اهل روستای سرهویه از توابع کلاترزان و ساکن شهر مریوان، توسط نیروهای وابسته به اداره اطلاعات بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد. این بازداشت در محله کانی دینار مریوان صورت گرفته و تاکنون هیچ گونه اطلاع رسمی درباره ی علت بازداشت یا اتهامات وارده علیه این شهروند منتشر نشده است. خانواده و نزدیکان وی نیز از محل نگهداری و وضعیت او بی خبر هستند و نگرانی ها درباره ی سلامت و سرنوشت این جوان افزایش یافته است.

زنده باد شوراها!

نامه دفتر مرکزی حزب به رهبری حزب کمونیست کارگری ایران

از: دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
به: رهبری حزب کمونیست کارگری ایران
تاریخ: ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵
موضوع: نوشته زشت و خصمانه بهنام ابراهیم زاده، عضو کمیته مرکزی حزب شما علیه مخالفین سیاسی!

تصویر بهنام ابراهیم زاده و تعدادی از کادرهای حزب شما در آکسیون در هامبورگ جلوس مسجد آبی که در آن پرچم اسرائیل پشت سر آنان به نمایش در آمده بود، مورد نقد قرار گرفته است. بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته مرکزی حزب شما در یادداشتی بی پایه چنین نوشته است.

"برای من تفاوتی میان سلطنت طلب، حکمتیست، حزب کار، توده ای، فراهانی، یا بچه پاسدار نیست. همه در یک کاسه اید، در خدمت نظام موجودید".

این یادداشت سخیف مرز اتهام و توهین را پشت سر گذاشته رسماً و علنی به دشمنی و خصومت علیه مخالفین سیاسی و از جمله حزب حکمتیست پناه برده است. مادام که حزب کمونیست کارگری ایران رسمی و علنی در مورد این اقدام زشت عضو کمیته مرکزی اش اعلام موضع نکند، به نام حزب کمونیست کارگری ایران ثبت می شود.

ما به این فرد کاری نداریم. اگر رهبری حزب کمونیست کارگری ایران به رعایت حداقل موازین درست در فضای سالم سیاسی پایبند است، تردیدی نیست، لازمست این اقدام زشت و خصمانه را مردود اعلام کند.

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.




www.hekmatist.org

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲

پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰

رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹

ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

عمیق‌ترین اختلافات سیاسی، حق ندارد و نمی‌تواند بنا به ارزیابی و میل خود به طرف مقابل اتهام بزند. همان زمان این پدیده سیاسی را جا انداختیم که "وارد کردن اتهامات و عدم اثبات آن جرم و قابل پیگیری حقوقی و قضایی است." دقیقاً عملی که اکنون عضو معلوم‌الحال این حزب مرتکب شده و رهبری این حزب با سبکی فرقه‌ای توجیه‌اش می‌کند.

ما بار دیگر بر این پرنسپ سیاسی تأکید می‌گذاریم: هر جریان سیاسی در اپوزیسیون، چه چپ و چه راست، مادام که خود را متعهد به موازین اولیه فضای سالم و شفافیت در جدال و مباحث سیاسی می‌داند، مجاز نیست که روش اتهام‌زنی و افترا علیه مخالفین سیاسی‌اش را زیر لوای تحلیل و ارزیابی و دیدگاه‌های متفاوت تئوریزه کرده و رواج دهد. ما چه در نامه قبلی و چه در این اطلاعیه، وارد توضیح چندباره و مجدد تفاوت بنیادی دیدگاه‌ها، سیاست‌ها، و سنت و روش‌های عمیقاً متفاوت کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست با دیدگاه‌ها و سیاست‌های به شدت راست‌روانه ناظر بر حزب کمونیست کارگری ایران کنونی نشدیم. این جنبه از مسئله را مجدداً در ظرفیت دیگری نقد و بررسی می‌کنیم.

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵ - ۹ مرداد ۱۴۰۴



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه‌ای بر سر کشیدن ملت‌ها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسان‌هاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه‌ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه می‌زند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
Workers' Communist Party of Iran - Bakhti

اطلاعیه دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست

دریغ از یک ذره پرنسپ!

همان‌طور که مطلعید، در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵ در اعتراض به اتهامات و نوشته زشت و خصمانه یک عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران علیه حزب حکمتیست و برخی دیگر از مخالفین سیاسی، طی نامه‌ای به رهبری این حزب نوشتیم:

"یادداشت سخیف عضو کمیته مرکزی آنها مرز نقد سیاسی را پشت سر گذاشته و رسماً و علناً به اتهام، افتراء، دشمنی و خصومت علیه مخالفین سیاسی و از جمله حزب حکمتیست پناه برده است." تأکید کردیم: "ما به این فرد کاری نداریم. رهبری حزب کمونیست کارگری ایران، بی‌گمان از محتوای دشمنانه، ادبیات سخیف و اتهام‌زنی آشکار این عضو کمیته مرکزی علیه حزب ما و دیگر مخالفان سیاسی آگاه است. اعلام کردیم، اگر رهبری حزب کمونیست کارگری ایران به رعایت حداقل موازین در فضای سالم سیاسی پایبند است، بدون تردید لازم است این اقدام زشت و خصمانه را مردود اعلام کند."

اما رهبری این حزب، به جای موضع‌گیری شفاف، در پاسخی غیرمسئولانه و با عدول کامل از پرنسپ‌ها و موازین ابتدایی مناسبات سیاسی، عملکرد این فرد را توجیه و تئوریزه کرده است.

در پاراگراف اول پاسخ علنی و منتشر شده‌شان چنین نوشته‌اند: "روشن است که حزب کمونیست کارگری ایران کامنت مورد نظر بهنام ابراهیم‌زاده را تأیید نمی‌کند. لحن یادداشت بهنام ابراهیم‌زاده تند و خصمانه است، اما مضمون نوشته او نقد بی‌عملی و پاسیفیسم برخی از نیروهایی است که خود را چپ و ضد جمهوری اسلامی می‌دانند، اما عملاً و به‌ویژه در چند ماه اخیر که جنگ و تنش جنگی بین جمهوری اسلامی بالا گرفته است، محور سیاست‌شان مقابله با اسرائیل و آمریکا بوده است." این درجه از توجیه، آن هم بر اساس دیدگاه سیاسی تماماً راست‌روانه در قبال جنگ، تروریسم و تحولات جاری در خاورمیانه، در خدمت تئوریزه کردن "منجلاّب اتهام‌زنی و زبان دشمنانه یک فرد عضو" توسط حزبی که خود را چپ و کمونیست می‌داند، حیرت‌آور است. در قاموس حزب کمونیست کارگری، گویا محور سیاست مقابله با آمریکا و کشتار و بمباران رژیم فاشیست و نژادپرست اسرائیل مذموم است. این چیزی جز شریک شدن در همان منجلاّب نیست. تأسف عمیق ما از این است که این نوشته به نام حزبی منتشر شده که سال‌ها قبل، در موردی مشابه، فرد یا جمع بی‌مسئولیت و بی‌پرنسپیی در یکی از شهرهای آلمان (که عنوان چپ را هم بر خود داشتند)، بر اساس تحلیل‌های دلبخواهی خود، به مخالفین‌شان اتهام می‌زدند. در نقد این رویه، آن زمان در حزب کمونیست کارگری تحت مسئولیت منصور حکمت، اعلامیه مشهور «دریغ از یک جو شعور» منتشر شد. ما آگاه‌گری کردیم و هشدار دادیم و تأکید کردیم که هیچ فرد و جریانی، ولو با وجود

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



نیست.

اعتصاب کارگران شرکت وزان شعبه ایرانشهر به دلیل عدم پرداخت معوقات سه ماهه

بنا بر گزارشهای منتشره در شبکه های اجتماعی محلی، روز دوشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۴، کارگران

شرکت وزان شعبه ایرانشهر بدلیل عدم پرداخت حقوق سه ماهه خود دست از کار کشیدند و در محوطه شرکت تجمع کردند.

اعتراض گسترده مردم شهرستان خمام به قطعی آب و برق!

روز سهشنبه ۷ مرداد، مردم شهرستان خمام در واکنش به قطعی مکرر آب و برق دست به اعتراض خیابانی زدند اما مسئولین این شهرستان به جای رسیدگی به درد مردم، با استفاده از نیروی انتظامی به جان مردم افتاده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

ادامه تجمعات اعتراضی

پس از اعلام برنامه جدید قطعی برق شهرک صنعتی چهاردانگه، که طی آن قرار است برق این شهرک صنعتی، هفته ای ۳ روز بصورت ۲۴ ساعته قطع شود، تجمع اعتراضی کسبه و تولیدکنندگان این شهرک دیروز دوشنبه ۶ مرداد نیز در مقابل اداره برق همچنان ادامه پیدا کرد و، چنین گسترش اعتراضات مردم سبزوار و بستن خیابان در اعتراض به قطعی های پی در پی برق و آب و اعتراض علیه رژیم در ایستگاه های مترو علی آباد و خزانه تهران پس از تحمل تاخیرهای طولانی مدت، با فریادهای «مرگ بر دیکتاتور» «خشم خود را علیه حاکمیت فریاد زدند.

نان به قیمت جان

دو کارگر یک شرکت بتن سازی مستقر در یک واحد ساختمانی در روستای جلیل آباد شهرستان آرادان واقع در استان سمنان در حین بتن ریزی با سقوط بوم جرثقیل بر روی سرشان جان باختند. علت این حادثه به طور دقیق مشخص نیست اما همکاران این دو کارگر می گویند آمار حوادث کار در کارگاه های ساختمانی بسیار بالاست و خطر وقوع حادثه هر لحظه جان کارگران را تهدید می کند چراکه در این خصوص، بازرسی های لازم از سوی نهادهای مرتبط صورت نمی گیرد.

یک پاکبان قمی نیز طی روزهای گذشته در نیمه شب بر اثر سقوط تیرک فرسوده برق جان خود را از دست داده است. او با بیان اینکه پاکبان جان باخته شده «مجید ذوقی» نام داشت و متاهل بود، گفت: مشخص شد این کارگر نیمه شب حین کار نظافت به خاطر سقوط تیرک برق فرسوده و برخورد به سرش فوت کرده است.

اعدام دو زندانی سیاسی در اوین

ماشین اعدام رژیم اسلامی برای زهر چشم گرفتن از اعتراضات سرنگونی طلبانه مردم، صبح روز یکشنبه ۷ مرداد ۱۴۰۴، دو زندانی سیاسی، بهروز احسانی اسلاملو و مهدی حسنی در زندان اوین اعدام کردند؛ دو انسانی

که با اتهامات ساختگی چون «بغی، محاربه و ادامه در صفحه ۱۵

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

وداع پرشکوه مردم مبارز سنندج با پیکر چپاکو یوسفی نژاد بدنبال مراسم پرشکوه خاکسپاری حمید مرادی و خبات امینی از فعالان زیست محیطی شهر سنندج، روز دوشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۴، پیکر چپاکو یوسفی نژاد نیز با حضو پرشکوه مردم این شهر به خاک سپرده شد.

حمید مرادی، خبات امینی و چپاکو یوسفی نژاد سه فعال زیست محیطی سنندجی که در حین تلاش برای مهار آتش در کوه آبیدر دچار سوختگی و در بیمارستان کوثر سنندج بستری شده بودند طی روزهای گذشته در پی هم جان باختند. این سه فعال زیست محیطی در حالی جان خود را فدای حفظ محیط زیست و مهار آتش در کوه آبیدر سنندج کردند که بر اساس گزارشهای محلی نهادهای مسئول حکومتی نقش عملی در کنترل این آتش سوزی مهیب نداشتند و صرفاً در انتقال مجروحان به بیمارستانهای سنندج حضور پیدا کردند. در پی این حادثه دلخراش «استاندار کردستان» ریاکارانه بعداز مرگ این سه فعال زیست محیطی دو روز عزای عمومی در استان کردستان اعلام کرده است، اما بر مردم کردستان پوشیده نیست، جمهوری اسلامی و مسئولان استانی اش بدلیل عدم شرکت در مهار آتش و عدم فراهم سازی امکانات کافی و استاندارد هشدار دهنده برای مهار آتش سوزیها در مراتع و جنگلها مسئول مستقیم این فجایع و قاتل اصلی این سه فعال جوان هستند. همچنین در سقز هم باتجمع مردم به مناسبت گرامی داشت یاد جانباختگان آتش سوزی کوه آبیدر سنندج در پارک مولوی شهر سقز همبستگی خود را با مردم سنندج اعلام کردند.

حسابهای ذوب آهن مسدود شد

اردشیر افضلی «مدیرعامل شرکت ذوب آهن اصفهان از بسته شدن حسابهای این شرکت خبر داد. به گزارش رسانه های رژیم، افضلی گفته است: متأسفانه حسابهای شرکت ذوب آهن اصفهان توسط سازمان امور مالیاتی مسدود شده؛ تا کنون مبلغ هنگفتی از این حسابها برداشته شده اما هنوز حسابها را باز نکرده اند. به گفته افضلی، با مسدود شدن حساب ها، حقوق و دستمزد ۱۸ هزار کارگر ذوب آهن معطل مانده است؛ ضمن اینکه پرداخت حقوق حدود ۳ هزار کارگر شاغل در معادن زیرمجموعه این شرکت نیز به دلیل بسته شدن حسابها به مشکل برخورد کرده است.

تقریباً تمام واحدهای فولادی تعطیل شده اند

وحید یعقوبی عضو انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران با اشاره به وضعیت فعلی واحدهای فولادی گفته است :

تقریباً تمام واحدهای فولادی تعطیل شده اند. برخلاف شهرک های صنعتی که ممکن است بتوانند چند روز از برق استفاده کنند، فولادی ها از ابتدای اردیبهشت با محدودیت ۹۰ درصدی مواجه شده اند و اکنون تنها دو تا سه درصد برق دریافت می کنند؛ این میزان حتی پاسخگوی تأمین روشنایی معابر کارخانه ها هم

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی



تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ ، ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!